

تحلیل معناشناختی صلاح در قرآن کریم از منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی

محمد ابوطالبی*
محمد مهدی گرجیان عربی**

چکیده

عموم مفسران تمام کاربردهای قرآنی «صالح» را ناظر به صلاح در عمل دانسته و فاعل هر عمل دارای صلاح را صالح شمرده‌اند، اما برخی از مفسران با توجه به بخشی از کاربردهای قرآنی صالح و توصیف پیامبران الهی به این وصف و نیز درخواست شماری از پیامبران برای قرارگرفتن در شمار صالحان، بر این باورند که صالح، بیانگر منزلتی ویژه و ناظر به صلاح ذاتی است و با صرف انجام عمل صالح، انسان به این مقام دست نمی‌یابد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی از این دسته‌اند. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی با بررسی دیدگاه فوق، آن را دیدگاهی مستحکم و قویم یافته و بر دیدگاه عموم مفسران ترجیح داده است. بنابراین دیدگاه قرآن کریم به هر کسی که عمل صالح انجام دهد، صالح اطلاق نمی‌کند، بلکه در بسیاری از آیات قرآن کریم صالح، منزلتی ویژه و وصف کسی است که گوهر ذاتش صالح باشد و صلاح در او ملکه و فصل مقوم وی گردیده باشد.

واژگان کلیدی

آیات عمل صالح، آیات اخلاقی، علامه طباطبایی، آیت‌الله جوادی آملی.

abootalebi29@gmail.com
gorjian@bou.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۱/۲۲

*. دانشجوی دکتری اخلاق اسلامی دانشگاه باقرالعلوم (نویسنده مسئول).
**. استاد گروه فلسفه و کلام دانشگاه باقرالعلوم.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۷/۱۹

طرح مسئله

صالح، از ریشه «صلح» و از مصدر «صلاح» و «صلوح» به معنای پیراسته بودن از فساد است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۴۸۹؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۷ / ۳۸۴)

با ملاحظه مجموع کاربردهای صالح در قرآن کریم می‌توان گفت: صالح در قرآن گاه به معنای لیاقت و اهلیت به کار رفته است، مانند اهلیت و شایستگی برای ازدواج: «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ» (نور / ۳۲) گاه به عمل استناد داده می‌شود که در این صورت ناظر به معنایی عام است و تمام کسانی را دربر می‌گیرد که فاعل عمل صالح‌اند، مانند: «وَعَمِلْ عَمَلًا صَالِحًا...» (فرقان / ۷۰) و «... الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» (بقره / ۲۵) و گاه به ذات استناد داده می‌شود که اکثر موارد آن در قرآن به معنای مقامی ویژه است که به اولیاء خاص الهی اختصاص دارد، مانند: «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۸۶) و «وَأَدْخَلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ». (نمل / ۱۹)

بیشتر مفسران، بدون لحاظ معنای صالح ذاتی، آیات قسم سوم را هم به معنای صالح در عمل دانسته‌اند. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی با تأکید بر اینکه صالح که گاه به عمل استناد داده می‌شود گاه به ذات (حسینی‌طهرانی، ۱۳۶۱: ۴۵ - ۴۶؛ جوادی‌آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۱۹) صالح را در آیات پرشماری از قرآن، صالح ذاتی دانسته‌اند. به همین مناسبت در این نوشتار به بررسی و واکاوی معنای «صلاح» و «صالحین» در قرآن کریم و تبیین منظر علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی در این موضوع پرداخته می‌شود.

عموم مفسران با توجه به معنای لغوی صالح، وجوه مختلفی از صالح را در تبیین «صلاح» بیان کرده‌اند؛ از جمله: انجام دهنده کارهای شایسته (طبرسی، ۱۳۷۲: ۳ / ۱۱۱)، فرمانبردار اوامر و نواهی حضرت حق (همان: ۵ / ۷۸۶ و ۶ / ۶۳۲؛ طبری، ۱۴۱۲: ۵ / ۱۱ و ۱۰ / ۶۵)، دارای ظاهر و باطنی نیکو (طبری، ۱۳۷۲: ۴ / ۲۲۴)، ثابت‌قدم در دین (آلوسی، ۱۴۱۵: ۴ / ۱۱۵ و ۶ / ۱۴۰)، دارای ثبات و اعتدال نفس، بر اثر انجام‌دادن کارهای نیک (طوسی، بی‌تا: ۳ / ۲۵۰) سزاوار بهشت و دارای مقام و منزلت در پیشگاه الهی (طبری، ۱۳۷۲: ۵ / ۱۱ و ۸ / ۲۵۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۵۵)، برخوردار از علم و ایمان خلل‌ناپذیر به خدا. (آلوسی، ۱۴۱۵: ۳ / ۷۵)

از اغلب تعبیر فوق به دست می‌آید که عموم مفسران تمام کاربردهای صالح در قرآن کریم را ناظر به صلاح در عمل دانسته و فاعل هر عمل دارای صلاح را صالح شمرده‌اند؛ اما شمار اندکی از مفسران با عنایت به برخی از کاربردهای قرآنی صالحین و اتصاف پیامبران الهی به این وصف و نیز دعای شماری از پیامبران برای قرار گرفتن در زمره صالحین؛ در تفسیری بدیع، بر این باورند که در آیات فراوانی از قرآن کریم، عنوان «صالحین» همانند «ایمان»، «ایمان» و «ایمان» در نتیجه به صرف انجام‌دادن عمل صالح، انسان به این مقام دست نمی‌یابد. علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی‌آملی از این دسته‌اند. به گفته آیت‌الله جوادی‌آملی «صلاح» در قرآن کریم در دو معنا به کار رفته است: ۱. صالح به معنای اهلیت و لیاقت، مانند «وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ...» (نور / ۳۲) ۲. معنایی که در دنیا برای همگان به دست نمی‌آید و تنها در قیامت عده‌ای جزو صالحان خواهند بود، چنان‌که درباره ابراهیم خلیل علیه السلام فرمود: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) صالح به این معنا، مقامی بس عظیم است. (جوادی‌آملی، ۱۳۸۹: ۱۴ / ۱۸۳)

جایگاه و اهمیت مقام صالح در قرآن

یادکرد پیامبرانی مانند: ابراهیم (بقره / ۱۳۰)، نوح، لوط (تحریم / ۱۰)، زکریا، یحیی، عیسی (مائده / ۸۵)، اسحاق، یعقوب (انبیاء / ۷۲)، ایوب، اسماعیل، إدريس و ذوالکفل (انبیاء / ۸۶) در قرآن با ویژگی «صلاح»؛ دعای پیامبران بزرگی مانند حضرت ابراهیم (شعراء / ۸۳)، حضرت سلیمان (نمل / ۱۹) و حضرت یوسف (یوسف / ۱۰۱) برای رسیدن به مقام صالحان و بشارت رسیدن به مقام صلاح در آخرت به پیامبری مانند ابراهیم علیه السلام که در دنیا به مقام امامت، خلت و اِصْطَفَاء رسیده بود: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَا فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و برخوردار می‌شود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم از بالاترین درجات صلاح که ویژه صالحان محض یا صالحان کامل است: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف / ۱۹۶) نشانگر اهمیت مقام صلاح در قرآن است.

تفاوت «صالحان» با «الذین عملوا الصالحات» در قرآن از دیدگاه علامه طباطبایی و آیت‌الله

جوادی آملی

علامه طباطبایی با تأکید بر تفاوت میان صلاح در عمل با صلاح ذاتی (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۵ / ۲۸۶)، کاربرد وصف صالح را در حق کسی می‌داند که شایسته برخورداری از نعمت ولایت الهیه و مستعد بهره‌مندی از کرامات الهی بود. (همان: ۴ / ۴۰۸ و ۱۵ / ۳۵۴) و شایستگی کامل برای پذیرش رحمت خاصه الهی را دارا باشد، از این رو به گفته آیت‌الله جوادی آملی، صالح فردی است که گوهر ذاتش صالح باشد و بر اثر استمرار در کارهای خیر به ملکه صلاح دست یافته یا آنکه صلاح در حکم فصل مقوم او شده باشد. به همین دلیل، ایشان معتقد است صالح، اسم فاعل نیست تا هر صلاحیتی را شامل شود بلکه صفت مشبیه است و به کسی اطلاق می‌گردد که گوهر ذات او صالح باشد. (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۴۵ - ۴۴۴)

آیت‌الله جوادی آملی معتقد است: در فرهنگ قرآن کریم میان کسانی که عمل صالح انجام می‌دهند: «الذین عملوا الصالحات» و کسانی که با عنوان «الصالحین» از آنان یاد می‌شود؛ تفاوت اساسی وجود دارد. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۵ / ۷۲) به گفته ایشان تعبیر «الصالحون» از «الذین عملوا الصالحات» برتر است؛ زیرا «الصالحون» به ذات افراد نظر دارد و صالح، کسی است که گوهر وجودی‌اش صالح است؛ اما تعبیر «عملوا الصالحات» به مقام فعل اشخاص نظر دارد و به کسانی گفته می‌شود که کار خوب می‌کنند و ممکن است احیاناً دچار لغزش هم بشوند (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۷۳۷) به نظر می‌رسد این تفاوت از آیه «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُدْخِلَنَّهُمْ فِي الصَّالِحِينَ» (عنکبوت / ۹) نیز قابل برداشت باشد؛ زیرا در این آیه، پس از ایمان و مداومت بر عمل صالح، وعده الحاقی به صالحین داده شده است.

تفاوت میان دو معنای اخیر صالح در قرآن (صلاح در عمل و صلاح ذاتی) نظیر تفاوت مخلصین و مخلصین است که در اولی، اخلاص به عمل استناد داده می‌شود و ناظر به عموم کسانی است که اعمال خالص انجام می‌دهند و اصطلاحاً گفته می‌شود در دین و طاعت خلوص دارند و دومی، اخلاص به ذات افراد نسبت داده می‌شود و موهبتی است که خدا به افراد خاصی عطا فرموده و آنان را برای خود خالص گردانیده است. (حسینی طهرانی، ۱۳۶۱: ۴۶ - ۴۵)

حقیقت مقام صلاح

چنان که گذشت برپایه آیات قرآن کریم یکی از درجات معنوی، رسیدن به مقام صلوح یا صلاح است: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۴ و ۶۹) که پیامبران بزرگ الهی همواره خواهان رسیدن به این مقام بوده‌اند: «وَأَدْخِلْنِي بِرَحْمَتِكَ فِي عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ» (نمل / ۲۷) و خدای متعال در دنیا این مقام را به تمام پیامبران افاضه فرموده «وَأَدْخَلْنَاهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُمْ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۸۶) و «وَلَوْطًا أَنْبِيَاءَ حُكَمَا وَعَلَمًا ... وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا إِنَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ» (انبیاء / ۷۵ - ۷۴) و در آخرت نیز وعده رسیدن به رتبه‌های بالاتری از آن را به برخی از آنان داده است: «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلاَّ مَنِ سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ». (بقره / ۱۳۰)

به گفته علامه طباطبایی، صالحان در این آیات، تمام کسانی نیستند که صلاحیت رحمت عام الهی را دارند، چراکه رحمت گسترده الهی تمام موجودات را دربر می‌گیرد: «وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ» (اعراف / ۱۵۶) در این صورت بی‌معنا است که خدا نامبردگان در این آیات را به داشتن چنین صلاحیتی بستاند. همچنین مراد از این صلاح، رحمت خاصی که به پرهیزگاران اختصاص دارد: «فَسَأَلْتُهَا لِّلَّذِينَ يَتَّقُونَ» (اعراف / ۱۵۶) نیز نمی‌باشد، بلکه از رحمت‌هایی است که تنها گروهی از مؤمنان و پرهیزگاران از آن برخوردار می‌شوند: «يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ». (بقره / ۱۰۵)

نیز مراد از صالحان در این آیات مطلق کسانی نیستند که صلاحیت قرار گرفتن تحت ولایت و سرپرستی خدا را دارند؛ زیرا هرچند این ویژگی از رحمت خاص قبلی، خاص‌تر است و هرچند صالحان تحت چنین ولایتی هستند اما اختصاص به صالحان ندارد؛ زیرا آیه ۶۹ نساء پیامبران، صدیقان و شهدا را در این ولایت با صالحان شریک می‌داند.

بنابراین، آن چیزی که ویژگی اختصاصی صالحان خاص است با توجه به اینکه خدای متعال آن را به خود نسبت می‌دهد: «وَأَدْخَلْنَاهُ فِي رَحْمَتِنَا» (انبیاء / ۷۵)، کرامتی است موهبتی؛ که نه به ازای عمل و تلاش بنده بلکه به سبب لطف و رحمت خاص الهی (و با توجه به قابلیت و استعداد ذاتی) به برخی افاضه می‌گردد؛ نظیر کرامات ویژه‌ای که در بهشت،

با فضل و رحمت الهی به برخی افزایش می‌شود و این افزون بر پادشاهی است که در مقابل عمل، به بهشتیان داده می‌شود: «لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ». (ق / ۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۵)

گفتنی است، موهوبی بودن و مابه‌ازای عمل نبودن این مقام، بدین معنا نیست که صالحان خاص، بدون تلاش و زحمت بدین مقام بار یافته‌اند؛ درحالی‌که می‌دانیم آنان دارای تکالیف و مراقبت‌هایی به مراتب سنگین‌تر و سخت‌تر از دیگر صالحان هستند؛ بلکه بدان معناست که مراتب بالای این مقام، همانند مقام عصمت، به افراد خاصی که دارای استعداد و قابلیت‌های ویژه‌ای هستند، اعطا می‌گردد: «اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ». (انعام / ۱۲۴)

به گفته آیت‌الله جوادی، از آنجا که اینان گوهر ذاتشان صالح است؛ از آنان جز صلاح سر نمی‌زند؛ از این‌رو ایشان معتقدند صالح بودن ذات غیر از صالح بودن عمل است و عمل صالح داشتن؛ اعم از آن است که هویت ذات عامل نیز صالح باشد یا نه؛ چراکه صاحب عمل صالح اگر ذاتش صالح نباشد هر لحظه در معرض خطر و لغزش است (جوادی‌آملی، ۱۳۸۵: ۷ / ۱۲۸ - ۱۲۷) از این‌رو - چنان‌که گذشت - تعبیر «صالحان» برتر از تعبیر «الذین عملوا الصالحات» است و صالحان والاتر و بالاتر از کسانی‌اند که عمل صالح انجام می‌دهند (همو، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۹) پس باید گفت معیار صالح شدن، داشتن ملکه صالح است نه صرف عمل صالح. (همو، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۱)

به گفته ایشان از آنجا که صلاح به این معنا از کمال‌های وجودی است؛ همانند وجود دارای مراتب است (همو، ۱۳۸۵: ۷ / ۱۲۷)؛ از این‌رو صالحان دارای مراتبی گوناگون و مفهوم صلاح در آنان نیز متفاوت خواهد بود.

علامه طهرانی در تقریر دروس عرفانی علامه طباطبایی، پس از تبیین این حقیقت که براساس آیات قرآن کریم تمام پیامبران به مقام خلوص و نیز به مقام صلاح ذاتی دست یافته‌اند؛ معتقد است دعای پیامبرانی چون حضرت ابراهیم (شعراء / ۸۳) و حضرت یوسف (یوسف / ۱۰۱) برای الحاق به صالحان، درحالی‌که به نص قرآن، خود از مخلصین بوده‌اند (یوسف / ۴۴؛ ص / ۴۶ - ۴۵)؛ بیانگر آن است که مقام صلوح بسی بالاتر و عالی‌تر از مقام خلوص است و نیز آن مرتبه‌ای از صلاح که آنان آرزوی آن را داشتند، غیر از صلاحی است که ابراهیم و فرزندان او از آن برخوردار بودند: «وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ نَافِلَةً وَكُلًّا جَعَلْنَا صَالِحِينَ». (انبیاء / ۷۲؛ حسینی طهرانی، ۱۳۶۱: ۸۴ - ۸۰)

مطابق نظر برخی، با توجه به اطلاق واژه صالحان در دعای حضرت ابراهیم علیه السلام مقام صلاحی که پیامبرانی مانند ابراهیم علیه السلام خواهان رسیدن به آن بودند، صلاح مطلق است و آن صلاحی است که در آن تمام استعدادها و انسان از جمیع جهات به فعلیت رسیده باشد و تمام مقامات و مراتب اسلام و ایمان مانند فناء فی الله و بقاء بالله، سپس مقام نبوت و رسالت و امامت و بالاخره مقام جامعیت بین کثرت و وحدت را حائز شده باشد. (گنابادی، ۱۴۰۸: ۳ / ۱۵۷)

از این‌رو به نظر مفسرانی همچون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی، دعای پیامبری چون ابراهیم علیه السلام - که خود از پیامبران اولوالعزم و دارای مقام امامت و مقتدای عده‌ای از پیامبرانی است که در دنیا به مقام خلوص و صلاح رسیده‌اند - برای رسیدن به مقام صالحان؛ بیانگر آن است که افرادی در مقام صلاح از او پیشی گرفته‌اند و او پیوستن به آنان را درخواست می‌کند و خدا درخواست وی را اجابت کرده و وعده پیوستن به آنان در آخرت را به او می‌دهد: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ» (بقره / ۱۳۰) و نیز: (عنکبوت / ۲۷؛ نحل / ۱۲۲) و آنان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آل مکرّم علیهم السلام هستند که دارای بالاترین درجات صلاح و تحت ولایت خاصه الهی هستند، چنان‌که نبی مکرّم صلی الله علیه و آله از چنین ولایتی برخوردار است: «إِنَّ وَلِيَّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (أعراف / ۱۹۶) و ابراهیم خواهان رسیدن به آن است. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۱۹)

اوصاف و ویژگی‌های صالحان

قرآن کریم برای صالحان خاص از دو ویژگی نام برده: تسلیم محض در برابر خدا و بهره‌مندی از ولایت الهی که از ویژگی نخست می‌توان به‌عنوان عامل زمینه‌ساز برای رسیدن به صلاح نیز یاد کرد.

۱. تسلیم محض در برابر خدا: یکی از شرایط رسیدن به مقام صلاح، تسلیم و انقیاد در برابر پروردگار عالم است: «وَلَقَدْ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ * إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ» (بقره / ۱۳۱ - ۱۳۰) یکی از

مقاماتی که حضرت ابراهیم علیه السلام در دنیا بدان دست یافت مقام اِصْطَفَاء و برگزیدگی است که حاصل آن رفتار به مقتضای مملوکی و بندگی و تسلیم محض در برابر خدا بودن است که این معنا با عمل به دین در تمام شئون تحقق می‌یابد؛ چراکه تدبیر، همان تسلیم‌بودن بنده در برابر خدای متعال است: «إِنَّ الْيَتِيمَ عِنْدَ اللَّهِ الْأَنْزَلَاءُ» (آل عمران / ۱۹) (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۰) آیت‌الله جوادی آملی معتقد است راز رشد ابراهیم خلیل الرحمن علیه السلام و معیار رشد بودن سیره وی و اِصْطَفَاء و پیوستن آن حضرت به صالحان، اسلام ویژه اوست؛ آن اسلام خاص که در آزمون دشوار قربانی کردن فرزند متجلی شد و در سلامت قلب او ظهور یافت: «إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (صافات / ۸۴) قلب سلیمی که سرشار از اسلام صرف و انقیاد تام و خضوع محض بود. (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۷ / ۱۳۹) به گفته برخی جمله «إِذْ قَالَ لَهُ اسْلَمْ ...» در آیه ۱۳۱ بقره / ۲ بیانگر علت برگزیده شدن ابراهیم علیه السلام و رسیدن او به مقام صلاح است (موسوی سبزواری، ۱۴۰۹: ۲ / ۵۶) چنان‌که این ملازمه از درخواست حضرت یوسف علیه السلام برای پیوستن به صالحان نیز قابل برداشت است: «تَوَفَّيْهُ مُسْلِمًا وَالْحَقَّيْنِ بِالصَّالِحِينَ» (یوسف / ۱۰۱)؛ هاشمی رفسنجانی و جمعی از محققان، ۱۳۸۹: ۸ / ۵۹۸)

۲. بهره‌مندی از ولایت خاص الهی: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (اعراف / ۱۹۶) این آیه بیانگر ولایت اخص خدای متعال برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که مصداق اتم صالحان است و نیز ولایت و سرپرستی خدا بر عموم صالحان، می‌باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۰۵؛ جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۲)

به نظر آیت‌الله جوادی، براساس این آیه، رسیدن به مقام صلاح، مقدمه برخورداری از ولایت خداوندی است (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۰) همچنین ایشان معتقد است براساس قاعده «تعلیق حکم بر وصف، مشعر بر علیت است»؛ راز بهره‌مندی از ولایت خاص الهی، الگو گرفتن از پیامبر صلی الله علیه و آله و تمسک به قرآن کریم است؛ زیرا آغاز آیه به رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله اشاره دارد: «إِنَّ وَلِيَّ اللَّهِ»، اما وصف «الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ»، علیت را می‌رساند و اطلاق دارد؛ یعنی خدایی که قرآن را نازل کرده، ولی من است. این وصف نشان می‌دهد که خواهان ولایت خاص الهی باید به این حیل متین (قرآن) در علم و عمل چنگ زند: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا» (آل عمران / ۱۰۳) بنابراین ذات اقدس الهی، ولی همه کسانی است که با الگو قرار دادن پیامبر صلی الله علیه و آله و تمسک به قرآن کریم، راه صلاح و فلاح را پیموده و صالح شوند: «وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ». (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۷)

گفتنی است ولایت تکوینی الهی دارای مراتبی است که ولایت عام الهی بر همه اشیا گسترده است و ولایت ویژه خدا اختصاص به مؤمنان دارد: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (بقره / ۲۵۷) اما ولایت اخص الهی، اختصاص به انبیا و اولیاء صلی الله علیه و آله دارد که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سرآمد تمام آنان است. (جوادی آملی، ۱۳۹۳: ۳۱ / ۵۴۳) از این‌رو برخورداری صالحان از نعمت ولایت به تناسب مراتب تحقق مقام صلاح در آنان، متفاوت خواهد بود، که بالاترین مرتبه آن در پیامبر مکرم صلی الله علیه و آله محقق شده است. (اعراف / ۱۹۶)

براساس آیه‌ای دیگر، صالحان یکی از چهار گروهی هستند که مشمول نعمت «ولایت» هستند: «وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصَّادِقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا» (نساء / ۶۹) علامه طباطبایی معتقد است در قرآن کریم هرگاه «نعمت» به صورت مطلق ذکر شود، مراد از آن نعمت ولایت است (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۴ / ۶۲)، نه نعمت ظاهری، مادی و دنیوی. چنان‌که بسیاری از پیامبران، صدیقان و شهیدان و صالحان در دنیا با فقر مادی زندگی می‌کردند (جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۰) علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی معتقدند بر پایه این آیه صالحان برگزیدگانی هستند که شایستگی برخورداری از کرامت خدا را دارند و تحت ولایت خاص الهی قرار دارند و انسان با اطاعت از خدا و رسول می‌تواند شایستگی همنشینی و رفاقت با آنان را در بهشت پیدا نماید. از این روست که مسلمانان هنگام نماز با قرائت آیه «هُدًى نَا صِرَاطَ الْمُسْتَقِيمِ * صِرَاطَ الَّذِي أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» از خداوند خواهان هدایت به مسیر برخورداران از نعمت ولایت و هدایت خداوندی - یعنی پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان - هستند. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱ / ۳۴؛ جوادی آملی، ۱۳۸۹: ۱۹ / ۴۳۹)

آثار دنیوی و اخروی مقام صلاح: از جمله آثار دنیوی مقام صلاح، حاکمیت صالحان در زمین و فرجام اخروی آن وراثت بهشت است: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرُثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ». (انبیاء / ۱۰۵)

با توجه به تفاوت «صالحین» و «الذین عملوا الصالحات» در فرهنگ قرآن، کاربرد تعبیر «الصالحون» به جای «الذین عملوا الصالحات» در این آیه بیانگر آن است که کسانی وارثان زمین خواهند بود که افزون بر آنکه اهل اعمال نیکانند، نیکی در گوهر ذات آنان نیز رسوخ کرده است (جوادی آملی، ۱۳۸۵: ۱۱ / ۳۳۷) به نظر می‌رسد تعبیر «عبادی» نیز در این آیه بیانگر صلاحیت ویژه‌ای است که تنها بندگان خاص خدا از آن برخوردارند.

در اینکه مراد از وراثت ارض برای صالحان در آیه چیست؟ در تفاسیر سه قول وجود دارد: ۱. ورود به بهشت، ۲. حاکمیت در دنیا و ۳. تسلط بر ارض مقدس که خدا وعده تسلط بر آن را به بنی‌اسرائیل داد (ابن جوزی، ۱۴۲۲: ۳ / ۲۱۷) و در زمان نزول حضرت عیسی علیه السلام امت پیامبر اعظم آن را به ارث خواهند برد. مفسران آیه ۷۴ سوره زمر و برخی روایات را مؤید قول اول، آیه ۵۵ سوره نور را دلیل قول دوم و آیه ۱۳۷ سوره اعراف را دلیل قول سوم دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲۲ / ۱۹۲) بر پایه قول نخست که قول اکثر مفسران است، بهشت، پاداشی است که خدا به صالحان می‌دهد و بر پایه قول دوم، حاکمیت زمین در نهایت از آن بندگان ویژه و عباد صالح خدا خواهد شد. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱۳ / ۵۱۵) در راستای قول دوم، برخی به حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام اشاره کرده‌اند که سراسر عالم را فرا خواهد گرفت و مؤید آن را روایتی نبوی علیه السلام می‌دانند که براساس آن اگر حتی یک روز به پایان عمر دنیا مانده باشد، خدا مردی از اهل بیت علیهم السلام را برای اجرای عدالت مبعوث خواهد کرد. (طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۳۳۰)

علامه طباطبایی با ارائه معنایی عام از آیه و رد اختصاص معنای آن به بهشت یا زمین دنیا، مراد از وراثت صالحان در زمین را انتقال «سلطنت بر منافع» از دیگران به صالحان و اختصاص برکات زمین به آنان دانسته و گفته‌اند: این برکات یا دنیایی است که نتیجه آن برخورداری صالحان از حیات دنیوی و ایجاد جامعه‌ای صالح و برچیده شدن بساط شرک و گناه از روی زمین است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا» (نور / ۵۵) و یا برکات آخروی است که عبارت است از مقامات قربی که صالحان در دنیا برای خود کسب کرده‌اند و آنها همان نعمت‌های آخرت‌اند: «وَقَالُوا الْخَيْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَبْيًا مِّنَ الْجِنَّةِ خَيْثُ نَشَاءُ» (زمر / ۷۴) و «وَأُولَئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ * الَّذِينَ يَرِثُونَ الْفِرْدَوْسَ» (مؤمنون / ۱۱ - ۱۰: طباطبایی، ۱۳۷۱: ۱۴ / ۳۳۰) بر پایه حدیثی قدسی خدای تعالی از کرامات و عنایات ویژه‌ای در بهشت برای بندگان صالح خود خبر می‌دهد که هیچ چشمی نظیر آن را ندیده و هیچ گوشی نشنیده و به قلب هیچ کس نیز خطور نکرده است. (حر عاملی، ۱۹۶۴: ۳۶۲)

امکان راهیابی به مقام صلاح برای همگان: اگرچه مقام صلاح در قرآن مقامی متبوع است که پیامبران الهی در دنیا به مراتب بالایی از آن رسیده‌اند و برخی از آنان درخواست رسیدن به مراتب بالاتر از آن را در آخرت دارند اما این بدین معنا نیست که رسیدن به مقام صلاح برای عموم مردم امکان‌پذیر نباشد، بلکه هر مسلمانی موظف است همه روزه در نماز، هدایت به صراط مستقیم که همان صراط پیامبران، صدیقان، شهدا و صالحان را است از خدا درخواست نماید. به گفته آیت‌الله جوادی آملی اگرچه راه وصول به مقام منبع «رسالت» برای ابد بر سالکان بسته است اما راه «صدق»، «شهود» و «صلاح» همواره بر پویندگان صراط مستقیم گشوده است و راهیان صراط مستقیم نه تنها می‌توانند در تداوم سلوک خود به جرگه صدیقان، شاهدان و صالحان درآیند بلکه با استمرار از رهنمود قرآنی «سرعت» و «سبقت» می‌توانند از پیشگامان این فضایل باشند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴: ۱ / ۵۴۱)

انس با قرآن یکی از راه‌های رسیدن به مقام صلاح است که به گفته ایشان از آیه ۱۹۶ اعراف قابل برداشت است. (همو، ۱۳۷۸: ۲۲۰)

نتیجه

صلاح در قرآن دارای گستره‌ای عام است که عموم مفسران تنها به معنای عام آن که ناظر به صلاح در عمل است توجه کرده و تمام کاربردهای آن در قرآن را به این معنا دانسته و هر فاعل عمل صالحی را صالح شمرده‌اند؛ اما مفسرانی چون علامه طباطبایی و آیت‌الله جوادی آملی با توجه به آیاتی که صلاح را وصف پیامبران بزرگ الهی دانسته و نیز آیاتی که

بیانگر درخواست پیامبرانی همچون سلیمان نبی، یوسف صدیق و ابراهیم خلیل علیهم‌السلام که علی‌رغم برخورداری از مقامات بلند معنوی همچون مرتبه مخلصین؛ خواهان رسیدن به مرتبه صالحان‌اند؛ معتقدند به هر فاعل عمل صالحی، صالح إطلاق نمی‌شود؛ بلکه صالح کسی است که گوهر ذاتش صالح باشد و صلاح در او ملکه شده و فصل مقوم او گردیده باشد. بنابراین در بسیاری از آیات قرآن، صالح، ناظر به صلاح ذاتی و مقامی ویژه است. به نظر می‌رسد با توجه به آیات فوق، این دیدگاه، دیدگاهی قویوم و مستحکم است که غالب مفسران، از آن غفلت کرده‌اند.

منابع و مآخذ

- قرآن کریم.

- نهج البلاغه، گردآوری سید رضی، تصحیح صبحی صالح، قم، دار الهجرة.
- آلوسی، سید محمود، ۱۴۱۵ ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت، دار الکتب العلمیة.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، ۱۴۲۲ ق، زاد المسیر فی علم التفسیر، بیروت، دار الکتب العربی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴ ق، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، تفسیر موضوعی قرآن کریم، قرآن در قرآن، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۴، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۵، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۱، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۱۹، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۳، تسنیم: تفسیر قرآن کریم، ج ۳۱، قم، اسراء.
- حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۹۶۴ م، الجواهر السنیة فی الأحادیث القدسیة، نجف اشرف، النعمان.
- حسینی طهرانی، سید محمدحسین، ۱۳۶۱، رساله لب اللباب، تهران، حکمت.
- رازی، فخرالدین محمد بن عمر، ۱۴۲۰ ق، مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر)، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، ۱۴۱۲ ق، مفردات ألفاظ القرآن، بیروت، دار القلم.
- طباطبایی، سید محمدحسین، ۱۳۷۱، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، اسماعیلیان.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲، مجمع البیان لعلوم القرآن، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ ق، جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفة.
- طوسی، محمد بن حسن، بی تا، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- گنابادی، سلطان محمد، ۱۴۰۸ ق، تفسیر بیان السعادة فی مقامات العبادة، بیروت، مؤسسة الأعلمی.
- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، ۱۳۷۴، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- موسوی سبزواری، سید عبدالاعلی، ۱۴۰۹ ق، مواهب الرحمن فی تفسیر القرآن، بیروت، مؤسسة أهل البيت علیهم‌السلام.
- هاشمی رفسنجانی، اکبر و جمعی از محققان پژوهشکده فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۶، تفسیر راهنما، قم بوستان کتاب.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی